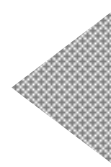


چشم‌انداز ۲۰ ساله

## دکترین تعامل سازنده در سیاست خارجی کشور (۲)\*



دکتر منوچهر محمدی

دکتر ابراهیم متقی

### سطح جهان اسلام

با پیروزی انقلاب اسلامی و با تکیه بر ارزش‌های اسلامی و تأثیر آن بر جوامع اسلامی که به بیداری و خیزش‌های اسلامی و ضد استکباری منجر گردید، واژه جهان اسلام در ادبیات روابط بین‌الملل مطرح گردید. واژه جهان اسلام به طور عمده بر پایه مبانی فکری، فرهنگی و ایدئولوژی مشترک قرار دارد و در عین حال سطح وسیعی از جغرافیای جهانی را در بر می‌گیرد که از اندونزی در شرق آسیا تا موریتانی در غرب افریقا و از شمال در اروپا تا شبه جزیره بالکان گسترش یافته و بخش مهمی از جنوب صحرای افریقا را شامل می‌شود.

مهمترین اثری که پیروزی انقلاب اسلامی بر این حوزه وسیع جغرافیایی داشته است، احیاء گری و بیداری اسلامی است که موجب خیزش جمعی توده‌های مسلمان نه تنها در رویکرد مجدد به انجام فرایض دینی بود، بلکه موجب طرح اسلام سیاسی بر این مبنا گردید که اسلام می‌تواند پایه و اساس نظام سیاسی را در دنیای مدرن شکل دهد. در نتیجه خیزش‌های اسلامی در قالب نهضت‌های آزادی بخش و استکبار ستیز، جهان اسلام شکل تازه‌ای بخود گرفت. این منطقه که در طول چهار قرن گذشته جولانگاه یکه تازی قدرتهای استعماری غربی بوده است، اینک با الهام از انقلاب اسلامی به پا خاسته و به تقابل با استکبار غرب و به ویژه امریکا پرداخته است.

غرب به ویژه امریکا در تقابل با این پدیده جدید، عکس العمل نشان داده و تلاش فوق‌العاده‌ای را در طول ربع قرن گذشته برای کنترل و مهار آن به کار برده است. هجمه به این پدیده در این منطقه تحت

\* در شماره گذشته، بخش نخست از یک طرح تحقیقی که توسط مؤسسه فرهنگی - هنری یاس تعریف شده و دکترین تعامل سازنده را که مورد توجه سند چشم‌انداز بیست ساله بوده، مورد تحلیل و واکاوی قرار داده، تقدیم گردید. بخش دوم این مقاله که اشاره به جهان اسلام و خاورمیانه دارد از نظر گرامی تان می‌گذرد.

عنوان مقابله با بنیادگرائی اسلامی، مبارزه با تروریسم و نهایتاً در قالب اجرای طرح خاورمیانه بزرگ آغاز شده است. از آنجا که جهان اسلام عمق استراتژیک جمهوری اسلامی می‌باشد و درگیری در این سطح نمی‌تواند جدا از استراتژی و سیاست‌های اتخاذ شده جمهوری اسلامی در قالب دکترین تعامل سازنده باشد. بنابراین شناخت استراتژی و برنامه‌های دشمن در این میدان وسیع و اتخاذ سیاست‌های خنثی کننده آن باید در دستور تصمیم گیرندگان سیاست‌های خارجی جمهوری اسلامی به صورتی مستقل قرار گیرد. تردیدی نیست که تصمیم گیرندگان سیاست خارجی دولت امریکا از مبارزه خود با تروریسم و بنیادگرایی یک اصل را دنبال می‌کنند و آن تقابل با بیداری و احیاءگری اسلامی است که این تقابل را در قالب یک پروژه گسترده و وسیعی بنام طرح خاورمیانه بزرگ<sup>۱</sup> ریخته‌اند. کلیات و چارچوبه این طرح به صورتی پراکنده در بیانات آنها آشکار می‌باشد اگر چه در این طرح نامی از جهان اسلام نبرده و صرفاً به عنوان خاورمیانه بزرگ بسنده کرده‌اند، ولی با نگاهی به برنامه‌های آنها و حوزه عملیاتی این طرح مسجل می‌گردد که این طرح برای جهان اسلام تنظیم و ترسیم شده است. نقشه‌های ترسیمی در پنتاگون که در آن بخش عمده و اصلی منطقه جغرافیایی اسلام را در بر می‌گیرد که از آن با عنوان هلال بحران یاد کرده‌اند، بیانگر این واقعیت می‌باشد. اصول حاکم بر طرح خاورمیانه بزرگ به قرار زیر است:

- ۱- دین زدایی و مقابله با فرهنگ اسلام سیاسی
  - ۲- تغییر نظام‌های حاکم در این منطقه در جهت حاکمیت سکولاریسم و تحت عنوان گسترش دموکراسی<sup>۲</sup>، در این طرح نظام‌های سیاسی موجود در جهان اسلام را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: نظام‌های خطرناک و نظام‌های بیمار که هر دو باید متحول شده و تغییر یابند.
  - ۳- تجزیه کشورها و تغییر جغرافیائی مرزبندی‌های موجود در جهان اسلام که البته این خود از بقایای دوران استعمار می‌باشد به طوری که تحت عنوان دفاع از حقوق قومیت‌ها و اقلیت‌ها، واحدهای سیاسی را به صورت حوزه‌های جغرافیایی کوچکتر و در واقع موزائیک‌های متعددی که قابلیت کنترل بیشتر را داشته باشد، درآوردند و در عین حال جوامع اسلامی را از یکدیگر به هر اندازه که ممکن باشد، تفکیک و تجزیه نمایند.
  - ۴- حضور گسترده نظامی در این منطقه به منظور محدود کردن استقلال یا حاکمیت ملی کشورهای اسلامی و سرکوب مستقیم قیام‌های مردمی و ضد استکباری از طریق تأسیس پایگاه‌های متعدد نظامی.
- از آنجا که اجرای این طرح موجب تغییرات عمیقی در جوامع اسلامی و نظام‌های حاکم می‌گردد موجب بروز عکس‌العمل‌ها، مخالفت‌ها و مقاومت‌های جدی هم از طرف مردم و هم از طرف دولت‌های حاکم - حتی آنها که وابستگی عمیقی به امریکا دارند- شده است. طبیعتاً جمهوری اسلامی در قبال اجرای این

طرح نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد و باید با استفاده از همه امکانات به تقابل این طرح پرداخته و آن را خنثی نماید. این اقدام از طریق افشاگری، همکاری و همگرایی با نظام‌های موجود در کشورهای اسلامی و تقویت روحیه وحدت و مقابله با استکبار می‌تواند صورت گیرد. شانس موفقیت این طرح که نه با بنیادهای فکری و فرهنگی جامعه تطابق و نه با ارزشهای مسلط جامعه همخوانی دارد، بسیار محدود می‌باشد. در عین حال بخشی از این طرح همچون دموکراتیزه کردن جوامع اسلامی می‌تواند به عنوان یک فرصت تلقی گردد. جمهوری اسلامی با تکیه بر اصل همبستگی اسلامی، حمایت از مسلمانان همچنان باید موضع خود را به ویژه در تقابل با امریکا حفظ نموده و نقش رهبری و کلیدی این مبارزه را به عهده داشته باشد و در این راستا برنامه‌ریزی گسترده و وسیعی در ابعاد فرهنگی، اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک صورت داده و به مرحله اجرا درآورد. ملت‌ها و جوامع اسلامی به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی دل بسته‌اند و تردیدی نیست که انتظار و توقع دارند که نه تنها جمهوری اسلامی همچنان بر موضع سازش ناپذیر خود در قبال استکبار جهانی باقی بماند، بلکه انتظار رهبری، هدایت و حمایت ایران را از خیزش‌های اسلامی در جهان اسلام نیز دارند.

ضروری است که رایزنی‌های سیاسی و فرهنگی با دولتها و جوامع اسلامی در تقابل با این طرح توسعه یافته و با استفاده از هر موقعیت و امکان در افشاگری و خنثی نمودن این طرح اقدام نمود. این طرح در واقع نسخه دوم طرح مدرنیزه کردن جوامع اسلامی توسط استعمارگران انگلیسی در اوائل قرن بیستم می‌باشد که بویژه در ترکیه و ایران به اجرا درآمد. در عین حال باید گفت نه شرایط موجود تشابهی با اوائل قرن بیستم دارد که این طرح اجرا شود و نه امریکائیه‌ها تجربه و شناخت انگلیسی‌ها را از منطقه دارند. در تقابل با سیاستهای امریکا در جهان، محور فعالیتهای جمهوری اسلامی باید بر پایه همگرایی در درون این منطقه و واگرایی نسبت به بیرون پی‌ریزی گردد.

#### سازنده‌گرایی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام

کشورهای جهان اسلام، طیف متنوعی از واحدهای سیاسی را تشکیل می‌دهند. این گروه از واحدهای سیاسی در قاره آسیا و آفریقا از تمرکز و تنوع بیشتری در مقایسه با سایر مناطق جهان برخوردارند. علیرغم آنکه کشورهای جهان اسلام دارای هویت دینی می‌باشند، اما جهت‌گیری سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آنان با یکدیگر متفاوت می‌باشد. این امر مشکلات و مخاطرات قابل توجهی را برای سیاست خارجی و منافع ملی ایران به وجود می‌آورد. در عین حال هر گونه تحرک سیاسی، ایدئولوژیک و اقتصادی در کشورهای جهان اسلام می‌تواند جایگاه ایران در سیاست بین‌الملل را ارتقاء دهد. از این رو می‌توان تأکید داشت که ایران از مطلوبیت‌های فراگیری در تعامل سازنده با کشورهای جهان اسلام برخوردار می‌باشد. برخی از نظریه پردازان سیاست خارجی در صدد برآمده‌اند تا زمینه ائتلاف ایران با کشورهای اسلامی را

مورد بررسی قرار دهند. آنان به این جمع بندی رسیده‌اند که امکان ائتلاف با اینگونه کشورها وجود ندارد. در این پژوهش، تلاش خواهد شد تا سطحی دیگر از روابط ایران با کشورهای جهان اسلام مورد بررسی قرار گیرد. در این ارتباط، پارادایم جدیدی مورد سنجش قرار می‌گیرد که مبتنی بر تعامل سازنده در سیاست خارجی ایران با کشورهای جهان اسلام می‌باشد. این امر به مفهوم افزایش سطح همکاری‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. هدف کلی از به کارگیری چنین فرایندی را می‌توان حداکثر سازی روابط برای نیل به منافع مشترک در حوزه‌های مختلف دانست.

از آنجائیکه هنوز شاخص‌های دولت محور در روابط و سیاست بین‌الملل از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار است، از این رو می‌توان تأکید داشت که اصلی‌ترین رویکرد سیاست خارجی ایران در برخورد با جهان اسلام، ایجاد پیوند بین مؤلفه‌های دولت محور و همچنین امت محور می‌باشد. سیاست خارجی ایران می‌تواند منافع ملی و همچنین مطلوبیت‌های ایدئولوژیک خود را در محیط بین‌الملل با یکدیگر پیوند دهد. این امر از طریق ابتکارات متعددی در حوزه سیاست خارجی انجام می‌پذیرد. اگر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران مبتنی بر انفعال و عدم تحرک سازنده باشد، در آن شرایط قادر نخواهد بود تا نیازهای خود با سایر کشورهای اسلامی را ترکیب نماید.

بنیان‌های سیاست خارجی ایران با مؤلفه‌های ایدئولوژیک پیوند یافته و در نتیجه اولین اصل تعامل سازنده در سیاست خارجی ایران را می‌توان ترکیب منافع و مطلوبیت‌هایی دانست که از طریق همگرایی منجر به افزایش قدرت ملی در ایران و همچنین ارتقاء قابلیت کشورهای اسلامی در سطح بین‌الملل گردد. برخی از نظریه پردازان تلاش دارند تا الگوی حاکم در رفتار کشورهای اسلامی را بر اساس مؤلفه‌هایی از جمله تضاد و خشونت تفسیر نمایند. از جمله این افراد می‌توان به هانتینگتون و برنارد لوئیس اشاره داشت. آنان بر این اعتقادند که جهت‌گیری سیاست خارجی کشورهای اسلامی بر اساس جلوه‌هایی از خشونت شکل گرفته است. هانتینگتون یکی از فصول کتاب برخورد تمدن‌ها را تحت عنوان " مرزهای خونین در کشورهای اسلامی " نامگذاری نموده است. بر این اساس ضرورت‌های استراتژیک در امنیت ملی ایران ایجاب می‌کند که زمینه‌های حداکثر سازی تعامل و همگرایی در روابط چند جانبه بین کشورهای اسلامی را فراهم نماید. در این روند، می‌توان شکل جدیدی از همگرایی و هماهنگی بین کشورهای اسلامی را ایجاد نمود. این گونه از همکاری‌ها می‌تواند بر اساس منافع و همچنین مصالح مشترک شکل گیرد. کشورهای اروپایی، همگرایی خود را بر اساس مؤلفه‌های جغرافیایی، دینی و فرهنگی سازماندهی کرده‌اند. الکساندر اول بعد از کنگره وین و در سال ۱۸۱۹ تلاش نمود تا مجموعه‌ای از کشورهای اروپایی را در قالب " اتحاد مقدس " سازماندهی نماید. اگر چه این الگو تداوم چندانی پیدا نکرد، اما شواهد نشان می‌دهد که بازار مشترک اروپایی و همچنین اروپا بر اساس بنیان‌های اتحاد مقدس شکل

گرفته و به نقطه اوج خود رسیده است.

شواهد تاریخی یاد شده بیانگر آن است که می‌توان الگوهایی از تعامل سازنده بین کشورهای اسلامی ایجاد نمود تا به گونه‌ای تدریجی، سطح همکاری‌های دو جانبه و چند جانبه آنان بر اساس مصالح عمومی کشورهای جهان اسلام سازماندهی شود. برای تحقق چنین هدفی می‌بایست ابتکارات متنوعی در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی، دیپلماتیک، امنیتی و سیاسی ایجاد شود. هر یک از این الگوها را می‌توان به عنوان نشانه‌ای از روابط متقابل و همکاری جویانه کشورهای دانست که دارای بنیان‌های هویتی یکسانی می‌باشند، اما نیاز قابل توجهی به همکاری‌های مؤثرتری در حوزه‌های نهادینه شده دارا هستند. برای تحقق اهداف یاد شده، می‌توان از تجارب امپراتوری عثمانی بهره گرفت و الگویی را سازماندهی نمود که بیش از آنکه ماهیت هژمونیک داشته باشد، بر اساس شاخص‌های تعامل سازنده شکل گیرد. اگر کشورهای اسلامی در شرایطی شکل گیرند که بر اساس مؤلفه‌های اعتقادی و ایدئولوژیک مورد تهاجم یا کنترل واقع شوند، در آن شرایط زمینه برای همگرایی کشورهای جهان اسلام فراهم گردیده و از سوی دیگر، شرایطی به وجود می‌آید که میزان تأثیرگذاری و تحرک کشورهای غربی در واحدهای اسلامی افزایش می‌یابد. برای محدود سازی نفوذ کشورهای غربی در جغرافیای سیاسی واحدهای اسلامی می‌بایست حداقل مخرج مشترک از منافع و مطلوبیت‌های استراتژیک را در نظر بگیرند. این امر به گونه‌ای تدریجی موجب ارتقاء قابلیت‌های ملی، منطقه‌ای و هویتی کشورهای اسلامی خواهد شد.

#### ۱- زمینه‌های تعامل سازنده در روابط فرهنگی ایران با کشورهای اسلامی

تمامی واحدهای اسلامی دارای زیر ساخت‌های فرهنگ و هویت دینی می‌باشند. اگر چه این مؤلفه‌ها طی سالهای گذشته از نقش محدودتری برخوردار شده‌اند، اما هنوز بنیان‌های ایدئولوژیک و اعتقادی در کشورهای مسلمان بر اساس مبانی و اصول اعتقادی شکل گرفته و تداوم خواهد یافت. این امر در برخی از کشورهای اسلامی از جایگاه و همچنین مطلوبیت بیشتری در مقایسه با سایر واحدهای سیاسی برخوردار می‌باشد. اما شواهد نشان می‌دهد که می‌توان سطح مشخصی از فرهنگ دینی با رویکردهای اسلامی را در تمامی کشورها مورد ملاحظه قرار داد.

برای ارتقاء سطح فرهنگ دینی کشورهای اسلامی شاهد تلاش‌های فراگیری از سوی نهادهای سیاسی و ایدئولوژیک در ایران بوده‌ایم. این نهادها از ابزارهای متنوعی برای حداکثر سازی سطح تعامل فرهنگی بین ایران و سایر واحدهای اسلامی استفاده نموده‌اند. علیرغم تلاش‌های انجام شده، هنوز نتایج مطلوب در روابط ایران با کشورهای اسلامی حاصل نگردیده است. نسل جدید شهروندان کشورهای اسلامی اگر چه به بنیانهای دینی اعتقاد دارند و به انقلاب اسلامی با علاقمندی نظر می‌افکنند، اما الگوهای مورد نظر ایران را با تأمل و ابهام مورد توجه قرار می‌دهند. این امر را می‌توان به عنوان نشانه محدود بودن سطح تعاملات

فرهنگی تلقی نمود. طبعاً اهداف استراتژیک ایران ایجاب می‌کند تا سطح گسترده‌تری از الگوهای همکاری جویانه مورد پیگیری قرار گرفته و به نشانه‌های رفتاری و ایدئولوژیک نسبتاً یکسانی دست یابند. شواهد نشان می‌دهد که کشورهای جهان اسلام به لحاظ قالب‌های فرهنگی و اهداف اعتقادی با یکدیگر همبستگی و مشابهت قابل توجهی دارند. اما این گونه از همبستگی‌ها تا کنون به نتایج هم تکمیلی منجر نگردیده است. قابلیت‌های بالقوه کشورهای جهان اسلام در حوزه‌های فرهنگی بسیار زیاد می‌باشد؛ در حالیکه اجرایی سازی و عملیاتی نمودن چنین قابلیت‌هایی با دشواری‌های قابل توجهی همراه خواهد بود. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در شرایطی می‌تواند نقش سازنده در ارتباط با حوزه‌های فرهنگی جهان اسلام داشته باشد که قادر به ارتقاء سطح توانایی‌های خود برای سازگاری بین‌المللی باشد. این امر به منزله تلاش برای "یکسان سازی قواعد هنجاری" در کشورهای اسلامی دانست. تا کنون "سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی" و همچنین مجموعه‌هایی همانند "دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه" تلاش‌هایی را برای حداکثرسازی همکاری‌های فرهنگی ایران با کشورهای اسلامی انجام داده‌اند. اما این مجموعه‌ها بیش از آنکه تلاش در ایجاد «همبستگی هنجاری از طریق هم تکمیل» (Complementary Cohesion) داشته باشند، الگوی متفاوتی را در دستور کار قرار داده‌اند که تا کنون به ایجاد حداکثر مطلوبیت‌های استراتژیک برای اجرایی سازی سیاست تعامل سازنده منجر نشده است. سازمان‌های یاد شده به جای الگوی هم تکمیلی در روابط فرهنگی تلاش دارند تا انسجام جهان اسلام را از طریق فرایندهای معطوف به «مشابهت سازی» (Similarity Cohesion) پیگیری نمایند. طبعاً تحقق چنین شرایطی دارای مطلوبیت محدود و چالش‌های درونی بین کشورهای جهان اسلام می‌باشد.

در شرایط موجود شاهد روندهای واگرایی در بین کشورهای جهان اسلام می‌باشیم. امریکا تلاش قابل توجهی برای گسترش چنین روندی می‌نماید. این امر به مفهوم آن است که استراتژی جهان غرب در برخورد با کشورهای اسلامی معطوف به واگرایی و تضاد فرهنگی می‌باشد. طی سالهای ۲۰۰۱ تا کنون، شاهد روند گریز از مرکز در شکل بندی قدرت کشورهای اسلامی می‌باشیم. چنین الگویی توسط امریکا و در قالب «انقلاب مخملی» و همچنین فعال سازی مدل خاورمیانه بزرگ مورد پیگیری قرار گرفته است. اگر الگوهای امریکا در کشورهای اسلامی تحقق یابد، در آن شرایط شکل جدیدی از تعارض در بین واحدهای اسلامی ایجاد می‌شود. به طور کلی باید تأکید داشت که ایران می‌تواند موج‌های معکوس در ارتباط با واگرایی جهان اسلام را به وجود آورد. این امر از طریق تعامل سازنده در حوزه‌های فرهنگی و با الگوی هم تکمیلی فرهنگی مفهوم می‌یابد. آنچه تحت عنوان خاورمیانه بزرگ مطرح می‌شود را می‌توان نشانه‌ای از تضاد فرهنگی و استراتژیک بین کشورهای جهان اسلام و دنیای غرب دانست. الگوی رفتاری

جهان غرب به گونه‌ای سازماندهی شده است که می‌توان جلوه‌هایی از تجزیه فرهنگی در دنیای اسلام را مشاهده نمود.

کشورهای غربی الگوی تجزیه جهان اسلام را با روش‌های متفاوتی در دستور کار قرار دادند. واحدهای اروپایی از «مدل جذب» بهره می‌گیرند. در حالیکه امریکایی‌ها به موازات جذب شهروندان کشورهای جهان اسلام، چاشنی‌هایی از فشار و اهرم‌های قدرت را مورد استفاده قرار داده‌اند. آنچه را کالین پاول وزیر خارجه امریکا در دوره اول ریاست جمهوری جورج بوش در بنیاد هرتیج مطرح نمود و بعداً به عنوان خاورمیانه بزرگ معروف گردید را می‌توان به عنوان تلاشی از سوی جهان غرب و امریکا برای مقابله با الگوهای فرهنگی در جهان اسلام دانست. امریکا تلاش دارد تا هنجارهای فرهنگی، علمی و آموزشی در کشورهای جهان اسلام را تحت تأثیر قرار دهد. آنچه که به عنوان جنبش نرم افزاری معروف گردیده است را می‌توان نمادی از تعامل سازنده فرهنگی با کشورهای جهان اسلام دانست. اگر واحدهای اسلامی به قابلیت‌های علمی، آموزشی و تکنولوژیک دست یابند، در آن شرایط، بنیان‌های اقتدار فرهنگی در کشورهای اسلامی از اعتبار و کارآمدی بیشتری برخوردار خواهد شد.

با توجه به مؤلفه‌های یاد شده می‌توان تأکید نمود که ایران از توانایی‌های تئوریک، قابلیت‌های ابزاری و کارآمدی مؤثری برای تأثیرگذاری فرهنگی در جهان اسلام برخوردار است. تحقق این امر نیازمند ابزارهایی است که زمینه تحقق چنین هدفی را فراهم آورد. علاوه بر آن می‌بایست از روش‌هایی مناسب برای به حداقل رساندن فضای واگرایی از طریق به کارگیری الگوهای فرهنگی و دیپلماتیک بهره گرفت. این امر می‌تواند زمینه را برای ایجاد انسجام در زیر ساخت‌های فرهنگی و استراتژیک کشورهای جهان اسلام فراهم آورد.

از آنجا که انقلاب اسلامی تنها انقلابی است که بر پایه ارزشها و اصول فکری اسلامی شکل گرفته و به پیروزی رسید و جمهوری اسلامی نیز بر همین پایه تأسیس گردیده است و استقبال بیش از یک میلیارد و دوست میلیون مسلمان از این انقلاب ناشی از بعد فرهنگی انقلاب می‌باشد، طبیعتاً بیشترین سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی در جهان اسلام باید روی بخش فرهنگی صورت بگیرد. مسائلی که باید مورد توجه مسؤولان فرهنگی قرار گیرد عبارتند از:

**الف- تلاش در جهت وحدت:** از آنجا که اکثریت جهان اسلام را اهل تسنن تشکیل می‌دهند و تلاش دشمن از گذشته دور بر مبنای «تفرقه بینداز و حکومت کن» بوده است باید در تعقیب سیاست کلی نظام، تلاش همه جانبه‌ای را برای همگرایی میان مسلمانان فرق مختلف صورت داده و از هر نوع تفرقه و تشدید اختلاف جلوگیری کرد. ارگانهای ذیربط باید با مطالعه دقیق از جوامع مختلف اسلامی و شناخت عوامل همگرایی و واگرایی به صورت موردی برنامه ریزی نموده و تلاش پیگیرانه در جهت تقویت عوامل

همگرا و تضعیف عوامل واگرا صورت دهد. در عین حال نباید فراموش کنند که جوامع شیعی در جهان اسلام به عنوان پایگاهی ثابت برای انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی می‌باشد که سیاست همگرایانه ایران با جوامع اهل سنت نباید موجب واگرایی نسبت به شیعیان گردد.

**ب-** افزایش آگاهی در جوامع اسلامی از طریق رسانه‌ها، تداوم مقاومت و ایستادگی در مقابل قدرتهای سلطه‌جوی غرب بویژه امریکا می‌تواند به جوامع اسلامی زمینه لازم را در ایجاد و گسترش جنبش‌های اجتماعی، سیاسی بر مبنای کلیت اسلام و با الگوگیری از انقلاب اسلامی فراهم آورد. گفتمان اسلام سیاسی در جهان اسلام فراگیر شده است. اغلب جوامع و گروههای مذهبی و سیاسی به این جمع‌بندی رسیده‌اند که تنها راه مقابله با استبداد و استعمار دست یازیدن به مبنای و ارزشهای اسلامی است. حتی گروههای سلفی و افراطی هم که سالها عامل و حربه غرب برای پیشبرد اهداف خود در جهان اسلام بودند، امروزه به تقابل با غرب بویژه امریکا برخاسته‌اند و این تنفر و تقابل با غرب فصل مشترک همه گروههای مذهبی اعم از شیعه و سنی می‌باشد. هنر انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی در این خواهد بود که با تکیه بر این نقطه اشتراک چگونه آنها را از نظر فکری و ایدئولوژیک کمک نموده تا دست از خصومت و دشمنی با سایر گروهها و فرق اسلامی برداشته و همه نیرو و توان خود را در تقابل با دشمن مشترک بکار گیرند.

ارتباط و تعامل هر چه بیشتر میان رهبران انقلاب اسلامی و علمای بلاد اسلامی می‌تواند در اصلاح این جنبش‌ها مؤثر باشد. امروزه جهان اسلام از خلأ رهبری رنج می‌برد و رهبری ایران باید و می‌تواند علیرغم همه موانع و کارشکنی‌ها این خلأ را پر کرده و رهبری جهان اسلام را بر عهده گرفته و نقش خود را در توسعه وحدت اسلامی، کاهش اختلافات و هدایت گروهها و جنبش‌ها ایفا نماید. توسعه خانه‌های فرهنگ ایران، حوزه‌های علمی طلاب خارجی در داخل و خارج و سازماندهی جوانان مسلمان، ایجاد تشکلهای غیر دولتی میان نخبگان جهان اسلام و همچنین برنامه ریزی با توجه به استعدادهای هر منطقه می‌تواند تأثیرات عمیقی بر افزایش اقتدار جهان اسلام بر جای گذارد. این ارتباط باید به سطح رؤسای دولتهای اسلامی، نهضت‌ها و جنبش‌های اسلامی بویژه شیعیان در سراسر جهان اسلام توسعه یافته و مراقبتهای لازم را در هدایت جوامع اسلامی بر مبنای ایجاد همگرایی در میان مسلمانان و واگرایی در قبال قدرتهای استکباری صورت گیرد.

بخش عمده طرح خاورمیانه بزرگ امریکا، ایجاد و تحول سکولاریستی و تغییر در فرهنگ اسلامی جوامع مسلمان می‌باشد. امریکائیان در تحقق اهداف فرهنگی خود جایگزین مناسب و مطلوبی که بتواند موجب جذب مسلمانان شود، ندارند. امروزه نفرت نسبت به هر چه که از غرب و بویژه امریکا وارد جهان اسلام می‌شود رو به فزونی است و با دیده تردید به آن نگاه می‌شود و شکست فرهنگی طرح از هم اکنون



آشکار می‌باشد.

## ۲- زمینه‌های تعامل سازنده در روابط اقتصادی ایران با کشورهای اسلامی

با توجه به این امر که جهان اسلام نه تنها از موقعیت استراتژیکی و همبستگی فرهنگی قوی برخوردار است، بلکه با توجه به ذخایر عظیم و منابع طبیعی ارزشمند و همچنین برخورداری از بازار مصرف بسیار گسترده به صورت بالقوه از نظر توانمندی اقتصادی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. و در واقع به صورت بالقوه یک قدرت اقتصادی توانمندی است که در صورت به فعلیت درآمدن، قدرت رقابت با حریفان جهانی دیگر را دارد.

بنابراین بسترهای لازم برای گسترش همکاری‌های اقتصادی در روابط با کشورهای اسلامی وجود دارد. اگر چه کشورهای اسلامی اکثراً، فاقد قابلیت‌های ویژه‌ای در حوزه اقتصاد بین‌الملل، تکنولوژی پیشرفته و توان تسلیحاتی مؤثر می‌باشند، اما در این حال ظرفیت عمومی آنها برای ارتقاء و همکاری‌های سازنده در سطح بالایی قرار دارد. کشورهای اسلامی صرفاً ۸ درصد تجارت جهانی را به خود اختصاص داده‌اند که فقط ۱/۸ درصد آن مربوط به کشورهای خاورمیانه می‌باشد. در این ارتباط، کشورهای اسلامی در سال ۱۵۳ میلیارد دلار از صادرات جهانی را به خود اختصاص داده‌اند. این روند در مقایسه با کل صادرات جهانی محدود است. برخی از نظریه پردازان سیاسی و اقتصادی اعتقاد دارند که کشورهای جهان اسلام به دلیل نقش محدودی که در اقتصاد جهانی دارند، فاقد قابلیت مؤثر برای همکاری سازمان یافته اقتصادی با ایران می‌باشند. از سوی دیگر برخی از شاخص‌های کشورهای اسلامی را مطرح می‌کنند که نشان دهنده ضعف ساختاری آنان در نظام بین‌الملل می‌باشد. به طور کلی می‌توان نشانه‌های ضعف ساختاری کشورهای مسلمان را بر اساس رویکرد برخی از نظریه پردازان ایرانی به شرح ذیل بیان داشت:

«طبیعی است که رهیافت کمی در قواعد جاری نظام بین‌الملل معرف قدرت و سطح مقایسه‌ای قدرت آنها با مناطق دیگر می‌باشد. آنچه عمدتاً در مناطق مسلمان‌نشین جهان به عنوان منبع قدرت شناخته می‌شود، ذخایر نفت و گاز است که بیشتر صرف هزینه‌های جاری و دفاعی می‌شود و در بالا بردن سطح قدرت اقتصادی و تکنولوژیکی این منطقه نقش بسزایی نداشته است. صادرات غیر نفتی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا با ۲۸۰ میلیون نفر جمعیت کمتر از فنلاند با ۵ میلیون نفر جمعیت می‌باشد. کشورهای مسلمان در مجموع ۳۵۰ میلیارد دلار بدهی دارند. از سوی دیگر، نرخ رشد جمعیت در میان مسلمانان نسبت به مناطق دیگر بالاتر بوده و نزدیک به نصف جمعیت زیر ۱۵ سال سن دارند. نزدیک به ۶۰ درصد بیکاران این منطقه شامل کسانی می‌شود که برای اولین بار به دنبال کار می‌باشند. به طور متوسط، نرخ بیکاری در میان مسلمانان ۱۰ درصد بوده و تا ۲۲ درصد در مورد الجزایر مشاهده می‌شود. پیش بینی می‌شود تا سال ۲۰۱۰ حدود ۴۷ میلیون نفر وارد بازار کار خواهند شد. بررسی کمی دنیای

اسلام به استثنای مالزی، ما را به این واقعیت متوجه می‌کند که کشورهای مسلمان با چالش‌های جدی در مدیریت اقتصادی، اجتماعی و برنامه‌ریزی عمومی روبرو هستند و نیازهای روزافزون آنها فراتر از توانمندی‌هایشان می‌باشد.»

بر اساس مؤلفه‌های یادشده، نظریه پردازانی که دارای رویکرد کلاسیک می‌باشند بر این اعتقاد هستند که جهان اسلام فاقد قابلیت‌های بالقوه برای ایجاد ائتلاف بوده و در نتیجه ایران نباید برنامه‌های اقتصادی خود را معطوف به ائتلاف گرایی اقتصادی با کشورهای جهان اسلام نماید.

دیدگاه یاد شده تا حدی با واقعیت‌های تعامل منطقه‌ای و بین‌المللی مغایرت دارد. زیرا روابط اقتصادی در جهان موجود، تحت الشعاع برخی از مسائل سیاسی و استراتژیک قرار می‌گیرد. کشورهای اسلامی که دارای هویت متفاوتی با دیگران می‌باشند، می‌توانند زمینه‌های ارتقای دیگران را بر اساس ضرورت‌های هم‌تکمیلی فراهم نمایند. طبعاً در این دوره کشورهای اسلامی نمی‌توانند تمامی نیازهای یکدیگر را تأمین نمایند. اما واقعیت‌های موجود بیانگر آن است که بخشی از این نیازها می‌تواند از سوی واحدهای اسلامی تأمین گردد. این امر را می‌توان به عنوان نشانه‌ای از همکاری گرایی سیاسی درحوزه‌هایی دانست که زمینه ارتقای قابلیت کشورهای اسلامی را فراهم می‌سازد.

همکاری‌های اقتصادی ایران با کشورهای اسلامی می‌تواند در قالب فعالیت‌های دو جانبه، چند جانبه، و سازمان یافته شکل گیرد. طی سالهای گذشته، نجم‌الدین اربکان تلاش نمود تا ظرفیت همکاری اقتصادی کشورهای اسلامی را افزایش دهد. وی توانست گروه کشورهای D8 را ایجاد نماید. کشورهای یاد شده تلاش داشتند تا فعالیت‌های منطقه‌ای در شرایط بحرانی را به انجام رسانده و از این طریق به حداکثر مطلوبیت اقتصادی و استراتژیک نائل گردند.

ایجاد بانک اسلامی و همچنین بازار مشترک اسلامی را می‌توان نمادی از ضرورت‌های اقتصادی بین کشورهای اسلامی دانست. کشورهای اسلامی اگر چه دارای اهداف و جهت‌گیریهای متفاوتی می‌باشند، اما شواهد نشان می‌دهد که می‌توان جلوه‌هایی از مشارکت اقتصادی را ایجاد نمود. در این ارتباط، کشور اسرائیل تلاش دارد تا روابط خود را در راستای حداکثرسازی همکاری‌های اقتصادی با کشورهای اسلامی سازماندهی نماید. آنچه که در اجلاسیه کازابلانکا و همچنین اجلاسیه در دوحه قطر شکل گرفت را می‌توان نمادی از همکاری گرایی اقتصادی و استراتژیک بین کشورهای اسلامی با اهداف اقتصادی اسرائیل دانست. در این ارتباط، شیمون پرز کتاب خاورمیانه جدید را بر اساس ضرورت‌ها و مؤلفه‌های اقتصادی تبیین نمود.

اگر اسرائیل می‌تواند علیرغم عدم سنخیت با جهان اسلام از ظرفیت بالقوه کشورهای اسلامی استفاده نماید، طبعاً واحدهای اسلامی از زمینه‌های همکاری و همگرایی بیشتری برای تعامل سازنده با یکدیگر

برخوردار می‌باشند. این امر را می‌توان بازتاب شرایط بالقوه کشورهای اسلامی برای همکاری مؤثر و سازنده دانست. بدون همکاری‌های سازمان یافته نمی‌توان به منافع و مطلوبیت‌های مؤثری در حوزه‌های استراتژیک نائل گردید.

### ۳- زمینه‌های تعامل سانده در روابط امنیتی جمهوری اسلامی با کشورهای اسلامی

قدرتهای غربی همچون گذشته تلاش می‌کنند علی‌رغم وجود عوامل همگرا و مثبت میان جوامع اسلامی با تکیه بر همان سیاست " تفرقه بینداز و حکومت کن " این جوامع را هر چه بیشتر از یکدیگر دور کرده و با تحرکات و بهانه‌های مختلف شعله جنگ و نفاق را میان آنها افروخته نماید. به‌منظور تقابل با این سیاست تفرقه‌افکنانه و تخریبی، جمهوری اسلامی باید منادی همبستگی و تفاهم میان کشورهای اسلامی باشد و در این راستا نه تنها به عنوان میانجی در شرایط بروز چنین اختلافاتی وارد معرکه گردد، بلکه خود پیش قراول ایجاد محیطی صلح آمیز و متحد و متشکل از این دولتها باشد. ایجاد پیمانهای دو جانبه و چند جانبه و عدم تجاوز و امنیت متقابل که می‌تواند در دراز مدت زمینه لازم را برای یک پیمان امنیتی دسته جمعی فراهم آورد، از اقداماتی است که می‌تواند صورت گیرد. از آنجا که جمهوری اسلامی هیچ گونه داعیه ارضی نسبت به سایر کشورهای اسلامی ندارد در موقعیتی استثنایی برای مطرح نمودن چنین پیمان‌هایی با همسایگان خود و سایر کشورهای اسلامی میباشد.

### ۴- زمینه‌های تعامل سازنده در روابط سیاسی و دیپلماتیک جمهوری اسلامی با کشورهای اسلامی

در تقابل با طرح خاورمیانه بزرگ و همچنین سیاست سلطه جویانه امریکا تلاش‌های سیاسی و دیپلماتیک جمهوری اسلامی به منظور خنثی سازی این طرح‌ها باید افزایش یابد و مناسب‌ترین جایگاه به منظور افشاگری و مقابله با این طرح‌ها کنفرانس کشورهای اسلامی می‌باشد. امریکا تلاش می‌کند تا با بسط دادن مبارزه با تروریسم به نهضت‌های آزادی بخش و مقاومت در جهان اسلام توجه لازم را برای سرکوب آنها به عمل آورد و از ارائه یک تعریف متقن و روشن از تروریسم و تروریست خودداری می‌نماید. کنفرانس اسلامی می‌تواند با ارائه تعریفی روشن و دقیق میان حرکت‌های تروریستی و جنبش‌های آزادیبخش تفکیک حقوقی قائل شده و در عین حال تروریسم دولتی را نیز تعریف و تبیین نماید.

علی‌رغم اینکه اغلب دولتهای اسلامی مرعوب و یا مجذوب غرب هستند، با توجه به تزلزلی که طرح خاورمیانه بزرگ در بقاء و دوام حکومت آنها ایجاد کرده است آمادگی تقابل و برخورد با اجرای این طرح را دارند البته نباید فراموش کرد که بعضی از نکات مطروحه در طرح خاورمیانه بزرگ مانند دموکراتیزه کردن جوامع اسلامی ممکن است به عنوان یک تهدید برای دولتهای اسلامی مطرح باشد. در عین حال می‌تواند به عنوان یک فرصت برای مردم این کشورها تلقی گردد تا با بهره‌برداری از این

موقعیت سرنوشت سیاسی خود را به دست گیرند و جمهوری اسلامی می‌تواند با بهره‌برداری از این فرصت زمینه تحرک بیشتر و تقویت جنبش‌های توده‌ای و مردمی را فراهم آورد.

روابط ایران و کشورهای اسلامی در دهه اول انقلاب تحت تأثیر مداخلات متنوع و فراگیر قدرت‌های بزرگ قرار گرفت. در این دوران، جدال‌گرایی سیاسی و دیپلماتیک در روابط ایران و بسیاری از کشورها ایجاد شد. روابط سیاسی ایران با کشورهای مصر، اردن و مراکش قطع گردید. با سایر کشورهای اسلامی نیز شرایط جدال‌آمیزی وجود داشت. جدال سیاسی نتایج مخاطره‌آمیز امنیتی را برای کشورها به وجود می‌آورد. جنگ ایران و عراق منجر به افزایش تضادهای ایران با کشورهای اسلامی گردید. از زمانیکه جهت‌گیری سیاست خارجی ایران تغییر یافت و شکل جدیدی از روابط منطقه‌ای و بین‌المللی در روابط خارجی ایران به وجود آمد، می‌توان نشانه‌هایی از امنیت‌گرایی و مطلوبیت استراتژیک را در روابط ایران و کشورهای اسلامی مشاهده کرد. این امر به سازنده‌گرایی و تنش‌زدایی در روابط ایران با کشورهای اسلامی منجر گردید.

سطح جدیدی از همکاری‌های سیاسی از سالهای ۱۹۹۹ به بعد آغاز شده است. طی این دوران شاهد گسترش نقش محافظه‌کاران امریکائی در روابط بین‌الملل می‌باشیم. محافظه‌کاران جدید در سیاست خارجی امریکا تلاش دارند تا جایگاه ویژه‌ای را برای همکاری‌های خود با کشورها ایجاد نموده تا از این طریق بتوانند جدال‌های تمدنی خود با کشورهای اسلامی را گسترش دهند. این امر منجر به ظهور تهدید مشترکی در بین کشورهای اسلامی گردیده است. امریکا و گروه محافظه‌کاران جدید در آن کشور را می‌توان نمادی از تهدید بین‌المللی علیه کشورهای اسلامی دانست.

هم‌اکنون موج خودآگاهی اسلامی ایجاد شده است. شهروندان کشورهای اسلامی، شکل جدیدی از تعارض و تعامل با غرب را در دستور کار خود قرار داده‌اند. این امر بیانگر آنست که تهدیدات امریکا علیه کشورهای اسلامی افزایش یافته است. از سوی دیگر چنین فرایندی نشان‌دهنده زمینه‌های بالقوه در همکاری‌های استراتژیک ایران با سایر کشورهای اسلامی می‌باشد. به هر میزان خودآگاهی و خودباوری اسلامی افزایش یابد، نیاز کشورهای منطقه به ائتلاف‌سازی بیشتر شده و از این طریق واحدهای سیاسی می‌توانند به ساخت‌های سازمان یافته برای ائتلاف منطقه‌ای دست یابند.

برای آنکه همکاری‌های سازنده بین کشورهای اسلامی شکل گیرد، می‌بایست موضوعاتی از جمله تروریسم، دموکراسی و توسعه توسط سازمان کنفرانس اسلامی مورد بررسی و بازتعریف قرار گیرد. در این ارتباط، کنفرانس اسلامی را می‌توان به عنوان مرکز فرهنگ‌سازی اهداف و مطلوبیت‌های استراتژیک کشورهای مسلمان دانست. این سازمان دارای کمیته‌های متنوعی می‌باشد. هر یک از این کمیته‌ها می‌تواند نقش سازنده‌ای در توسعه همکاری‌های استراتژیک ایفا نماید. بدون توجه به چنین

ضرورتی نمی‌توان تهدیدات بین‌المللی موجود را کاهش داد. تهدیدات دوران جدید دارای اشکال متنوعی بوده و طبعاً از طریق همکاری‌های سازمان یافته کشورها به نتایج مؤثری برای امنیت سازی منجر می‌شوند. در این ارتباط می‌بایست روندهای جدیدی از همکاری بین کشورهای اسلامی به وجود آید. کشورهای اسلامی نیازمند بازسازی روابط بین خود می‌باشند. اعتمادسازی را می‌توان اولین گام در حداکثر سازی روابط استراتژیک بین کشورهای منطقه‌ای دانست. اگر کشورهای اسلامی نسبت به یکدیگر اعتماد فراگیرتری داشته باشند، طبعاً زمینه برای حداکثرسازی مطلوبیت‌های استراتژیک بین آنان فراهم می‌شود.

امنیت ملی صرفاً در شرایطی ایجاد می‌شود که واحدهای سیاسی نسبت به اهداف استراتژیک خود وقوف داشته و از این طریق بتوانند تهدیدات فراروی خود را اصلی- فرعی نمایند. کشورهای اسلامی ممکن است با یکدیگر اختلافات سیاسی داشته باشند، اما این اختلافات نباید به جدال‌های استراتژیک منجر شود. به هر میزان که تهدیدات ارتقاء یابد، باید با شاخص‌های بین‌المللی ایجاد کننده تهدید مقابله نمود. مؤلفه‌های منطقه‌ای و روندهای ایجاد کننده بحران در روابط ایران با کشورهای اسلامی به گونه‌ای محدود می‌باشند که میتوان از طریق اعتماد سازی و حل اختلافات به نتایج مطلوب نائل گردید. اگر شرایط برای ایجاد پیمان‌های دو جانبه و چند جانبه سیاسی بین کشورهای اسلامی به وجود آید، نتایج بیشتری برای همکاری کشورهای اسلامی با یکدیگر به وجود می‌آید. برای نیل به چنین اهدافی نیازمند تحرک استراتژیک برای اعتماد سازی در روابط متقابل، دو جانبه و چند جانبه می‌باشیم.

### سطح خاورمیانه

واژه خاورمیانه یا خاور نزدیک از ابداعات دوران استعمار انگلیس در این منطقه می‌باشد و برای اشاره به این منطقه جغرافیایی مصطلح گردیده و دربرگیرنده حوزه جغرافیایی محدودی از غرب تا مصر و از شرق تا ایران می‌باشد. مرکزیت سیاسی خاورمیانه در واقع سرزمین فلسطین است که بدنبال اعلامیه بالفور در ۱۹۱۷ و تلاش در ایجاد دولتی یهودی همواره و تا کنون به عنوان مهمترین و اصلی‌ترین منطقه بحرانی مطرح بوده است، به طوریکه منازعات حول محور فلسطین به عنوان بحران خاورمیانه معروف گردیده است. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بحران فلسطین به عنوان منازعه اعراب و اسرائیل شناخته می‌شد و بعد از جنگ جهانی دوم صحنه چهار منازعه میان دولتهای عربی و اسرائیل در سالهای ۱۹۴۹، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ بود که در همه این منازعات اسرائیل پیروز میدان جنگ بود و نهایتاً اعراب را به نوعی سازش سوق داد که اولین آن، پیمان کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹ می‌باشد.

پیروزی انقلاب اسلامی موجب گردید که اهداف تقابل، صحنه منازعه و طرفهای درگیر را در این منطقه

متحول نماید. از یکطرف با سقوط رژیم شاه نه تنها اسرائیل را از یک حامی قوی محروم کرد بلکه این کشور را در صف اول منازعه با رژیم اسرائیل قرار داد و از طرف دیگر هدف منازعه را از آزادی سرزمین فلسطین به آزادی قدس و از منازعه اعراب و اسرائیل به منازعه مسلمانان با صهیونیسم تبدیل کرد. با شکل گیری انتفاضه و انتقال صحنه منازعه به داخل سرزمینهای اشغالی و بویژه بعد از هزیمت نیروهای اسرائیلی در سرزمین لبنان نه تنها دولتهای عربی در حاشیه قرار گرفتند بلکه رژیم اسرائیل هم از حالت تهاجمی به حالت تدافعی درآمد. ضربات انتفاضه آنچنان این رژیم را مستأصل و متزلزل کرده است که ساختار درونی این نظام را از نظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و حتی نظامی با مشکلات و بحرانهای عدیده‌ای مواجه نموده است.

حزب الله لبنان که خود مولود انقلاب اسلامی است، نه تنها اولین ضربه محکم انقلاب را بر پیکر بازیگران قدرتمند نظام بین‌الملل در منطقه وارد آورد بلکه ضربه‌ای محکمتر بر پیکر اسرائیل وارد و طلسم شکست ناپذیری اسرائیل را در هم ریخت و دیری نگذشت که انتفاضه فلسطین با الگوگیری از حزب الله لبنان در دو مرحله شکل گرفت و موجب زمین گیر شدن نیروهای اسرائیل در سرزمینهای اشغالی گردید. در واقع امواج انقلاب اسلامی سیر تهاجمی خود را به سرعت طی نمود و در سطح خاورمیانه نظام ساخته و پرداخته غرب را که اشغال سرزمینهای اسلامی از نیل تا فرات را در سر می‌پروراند آماج حملات بی وقفه خود قرار داده است.

غرب بویژه امریکا و حتی نیروهای ملی گرای عربی و فلسطینی که با امواج جدید اسلام خواهی و بویژه در قالب انتفاضه مواجه شدند برای حل معضل فلسطین و در واقع نجات اسرائیل روند سازش را در پیش گرفتند و بدنبال صلح کمپ دیوید طرحهای مختلفی ارائه گردید که در نهایت موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخته و به پای میز مذاکره صلح و سازش رفتند که ارمغان آن تلاش‌ها عقد پیمان اوسلو بود که در اجرا به علت مقاومت انقلابیون فلسطین و تداوم انتفاضه با شکست مواجه گردید.

امروزه غرب برای حل معضل فلسطین و در واقع نجات اسرائیل طرح نقشه راه را داده‌اند که شاید بتوانند این معضل را به شکلی حل کنند، ولی مخالفت انتفاضه و حتی تندروهای اسرائیل با این طرح، شکست آنرا نیز از هم اکنون و قبل از آغاز اجرائی شدن نوید می‌دهد.

آریل شارون برای گریز از این بن بست طرح عقب نشینی یکجانبه از نوار غزه و ایجاد دیوار حائل را ارائه و به مرحله اجرا درآورده است. در واقع اجرای این طرح بعد از عقب نشینی از جنوب لبنان گام دوم اسرائیل در عقب نشینی و قبول شکست از انتفاضه فلسطین میباشد و بلا تردید موجب امیدواری بیشتر فلسطینی‌ها و تقویت انتفاضه و گروه‌های جهادی می‌گردد.

جمهوری اسلامی در اجرای سیاست تعامل سازنده نمی‌تواند در تقویت این روند و حمایت از انتفاضه و

حزب الله لبنان دریغ کند. روند این جنبش نه تنها موجب درگیر نمودن بیشتر امریکا و اسرائیل در سرزمین فلسطین می‌گردد و خود موجب دور نمودن تهدیدات امنیتی از ایران می‌شود، بلکه موجب افزایش هزینه و کاهش توان آنها در برخورد با جمهوری اسلامی خواهد شد.

از طرف دیگر نیاز جمهوری اسلامی ایران به عمق استراتژیک در خاورمیانه، بر اقتدار منطقه‌ای جمهوری اسلامی به عنوان یک بازیگر برتر در این منطقه استراتژیک و در سطح بین‌الملل می‌افزاید.

در حمایت از انتفاضه تمام روشهای موجود اعم از کمکهای مادی و معنوی و حتی سیاسی و دیپلماتیک باید به کار گرفته شود و هدف نهائی خود را باید احقاق حقوق مردم فلسطین و آزادی سرزمینهای فلسطین قرار دهد.

رژیم اسرائیل آن قدر تصنعی و شکننده است که فشار و ضربات مستمر و مداوم از بیرون، بنیادهای درونی آن را از درون تحت تأثیر قرار داده و ضربه خواهد زد. اقتصاد اسرائیل، نهادهای اجتماعی اسرائیل، مهاجرت یهودیان به اسرائیل و توریسم که مهمترین منابع تغذیه نیروی انسانی مهاجر به این سرزمین می‌باشد، در اثر تداوم انتفاضه وضعیت نابسامانی پیدا کرده و بعضاً به مرحله توقف و ورشکستگی رسیده‌اند که تداوم آن برای چند سال دیگر می‌تواند موجب فروپاشی اسرائیل از درون گردد. دولت امریکا که به خاطر نفوذ لابی صهیونیسم، مهمترین حامی و پشتیبان اسرائیل می‌باشد تا زمانی می‌تواند بر سیاست حمایت بی چون و چرا ادامه دهد که خود گرفتار مشکلات فزاینده اقتصادی نباشد و با برنامه‌های استراتژیک خود در جهت حفظ موقعیت برتر آن در منطقه در تضاد قرار نگیرد. زمانی فرا خواهد رسید که تعارض میان حمایت بی وقفه از اسرائیل و حفظ منافع و موجودیت امریکا علنی و مشکل ساز خواهد شد و در چنان شرایطی موج مخالفت داخلی امریکا علیه لابی صهیونیستها آغاز و از نفوذ آنها خواهد کاست و دولت امریکا چاره‌ای نخواهد داشت که مانند تایوان حمایت خود را از اسرائیل کاهش دهد و آن روز، آغازی بر سقوط و شکست این نظام ساخته و پرداخته غرب خواهد بود.

#### شکل بندی سیاست تعامل سازنده در خاورمیانه

نظام منطقه‌ای خاورمیانه شامل طیف گسترده‌ای از کشورها می‌باشد. کشورهایی که عضو اتحادیه عرب بوده و عمدتاً در خاورمیانه عربی قرار دارند. این کشورها از بیشترین تشابه فرهنگی با ایران برخوردارند. گرایش سیاسی کشورهای اتحادیه عرب تحت تأثیر جدال‌های موجود در فلسطین قرار داشته و به این ترتیب نسبت به اسرائیل بی‌اعتماد می‌باشند. علاوه بر کشورهای اتحادیه عرب، طیف گسترده‌ای از کشورهای خاورمیانه‌ای وجود دارند که همچون ترکیه در حوزه پیرامونی سیستم تابع منطقه‌ای خاورمیانه واقع گردیده‌اند.

ایران در سیاست خاورمیانه‌ای خود باید به موازات گسترش روابط با کشورهای عربی خاورمیانه مراقب

نفوذ اسرائیل در کشورهای منطقه‌ای آسیای مرکزی و قفقاز باشد. ترکیه نیز تلاش دارد تا روابط خود با کشورهای اتحادیه اروپا را ارتقاء دهد. کشور اسرائیل نیز علیرغم روی کار آمدن اسلام‌گرایان در صدد است تا روابط خود را با ترکیه ارتقاء داده و از سوی دیگر زمینه لازم برای حداکثرگرایی در روابط استراتژیک خود با امریکا را فراهم کند. ایران و اسرائیل در دوران پهلوی دوم، دارای روابط استراتژیک بودند. سطح گسترده‌ای از همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی بین ایران و اسرائیل ایجاد شده بود. روند یاد شده بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تحت تأثیر اصول‌گرایی ایدئولوژیک و همچنین رادیکالیسم سیاسی در ایران قرار گرفت.

#### ۱- نقش شکل‌بندی‌های هویتی در رفتار منطقه‌ای واحدهای خاورمیانه

شواهد موجود نشان می‌دهد که ایران از انگیزه و قابلیت مؤثری برای تأثیرگذاری در فرایند خاورمیانه عربی برخوردار است. ایران تلاش دارد تا روح مقاومت در خاورمیانه را ارتقاء دهد. از سوی دیگر، شرایطی را سازماندهی نماید که منجر به حداکثر تأثیرگذاری ایران در تحولات سیاسی منطقه خاورمیانه گردد. این امر با نگرانی بسیاری از کشورهای عربی محافظه‌کار روبرو گردیده است. در این روند اسرائیل نیز تلاش دارد تا میزان تأثیرگذاری و همچنین تعامل سازنده ایران با کشورهای خاورمیانه را کاهش داده و به حداقل ممکن برساند. ترکیه نیز مدل اسلام غیر ایدئولوژیک را ارائه داده و در راستای حداکثر سازی منافع ملی خود، روابط همکاری جویانه‌ای را با اسرائیل برقرار نموده است. در این ارتباط می‌توان مدل اسلام غیر سیاسی ترکیه را به عنوان الگوی مطلوب اسلامی از سوی کشورهای امریکا و اسرائیل تلقی نمود. طبعاً ایران فاقد چنین الگویی می‌باشد. از سوی دیگر، تمایلی نیز به ایجاد روندهای محافظه کار در روابط خارجی خود ندارد.

کشورهای عربی عمدتاً بر هویت عربی خود تأکید داشته و جلوه‌هایی از زبان عربی، نژاد سامی و سازمان مشترک سیاسی، اقتصادی را به عنوان مبنای هویت خود قرار داده‌اند. به هر میزان، هویت کشورهای عربی در چارچوب قالب‌های زبانی و نژادی قرار گیرد، تمایل آنان به انجام تعامل سازنده با ایران کاهش خواهد یافت. بنابراین هویت عرب می‌تواند عامل بازدارنده روابط گسترده‌تر ایران با کشورهای خاورمیانه عربی تلقی گردد.

ادراک عموم کشورهای عربی عمدتاً تحت تأثیر استراتژی امریکا جهت عدم تعامل گسترده ایران با کشورهای منطقه می‌باشد. لازم به توضیح است که این الگو در سال‌های قرن ۱۹ نیز توسط انگلستان اعمال می‌گردید. در این مقطع زمانی انگلیسی‌ها الگوی «تفرقه بینداز و حکومت کن» را به عنوان محور اصلی استراتژی خود برای ایجاد انشعاب و بدبینی به کشورهای اسلامی خاورمیانه قرار داده بودند. هم‌اکنون نیز جلوه دیگری از روندهای تفرقه‌افکنانه در روابط ایران و کشورهای عربی وجود دارد. آنچه به



عنوان شرق‌شناسی و عرب‌شناسی توسط کشورهای غربی سازماندهی شده است را می‌توان به عنوان نشانه‌ای از گسترش تعارض در محیط خاورمیانه دانست. در این ارتباط، امریکایی‌ها بر خلاف دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ تلاش دارند تا الگوی معطوف به ناسیونالیسم عربی را در برابر اصولگرایی اسلامی تقویت نمایند. این روند در سالهای دهه ۱۹۸۰ به گونه قابل توجهی اعمال گردید. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را می‌توان نمادی از ایجاد جدال استراتژیک در روابط ایران با کشورهای عربی خاورمیانه دانست. در این دوران کشورهای عربی حمایت گسترده‌ای را از عراق به انجام رساندند. این امر تحت تأثیر مدل ناسیونالیستی عربی قرار گرفت. آمریکا و جهان غرب حداکثر تلاش خود را به انجام رساندند تا شکاف ایرانی-عربی را گسترش دهند. در این ارتباط، می‌توان نشانه‌هایی از شکاف عربی اسلامی را نیز مشاهده نمود. در شرایطی که چنین شکاف‌هایی ایجاد می‌شود، امکان بازسازی روابط و همچنین تحقق فرایندی که منجر به تعامل سازنده می‌شود، امری دشوار است.

## ۲- روندهای تعامل سازنده ایران با کشورهای خاورمیانه بعد از جنگ تحمیلی

جمهوری اسلامی ایران در سال‌های بعد از جنگ تحمیلی روند جدیدی از تعاملات منطقه‌ای با کشورهای حوزه خاورمیانه را آغاز نمود. این امر منجر به بازسازی تدریجی روابط ایران با نظام‌های سیاسی منطقه‌ای خاورمیانه گردید. علیرغم روند یاد شده کشورهای عربی در تعامل با ایران همواره از احتیاط، محافظه‌کاری و ترس برخوردار بودند. این امر به مفهوم آن است که بازسازی روابط در شرایط عادی امکان‌پذیر نمی‌باشد. به همین دلیل است که جمهوری اسلامی ایران الگوی چند مرحله‌ای را برای تعامل با کشورهای عربی خاورمیانه در دستور کار قرار داد. هدف از بکارگیری الگوهای چند مرحله‌ای را می‌توان حداکثرسازی اعتماد و همکاری‌های مشارکت‌گرا دانست. در چنین روندی، محیط منطقه‌ای، تحت تأثیر نمادهایی از مشارکت‌گرایی ایران قرار می‌گیرد. فضای سیاسی منطقه بیانگر آن است که می‌توان از طریق ابتکارات چند مرحله‌ای به مطلوبیت‌های استراتژیک مورد نظر برای حداکثرسازی روابط سازنده دست یافت.

در اولین مرحله از الگوهای همکاری جویانه ایران، می‌توان به فرایندهایی اشاره داشت که بر اساس الگوی تعامل سازنده مورد توجه قرار گیرد. این الگو از سال ۱۳۷۰ شکل گرفت و به گونه‌ای تدریجی ارتقاء یافت. الگوی تعامل سازنده دارای شکل بندی‌های مختلفی بوده است.

اولین مرحله از آن بعد از پایان جنگ تحمیلی ظهور یافت اما در دوران حمله عراق به کویت از فراگیری و مطلوبیت قابل توجهی برخوردار گردید. این دوران معطوف به اهداف کوتاه مدت در جهت بازسازی روابط می‌باشد. به همین دلیل است که اولین مرحله در رفتار سیاست خارجی ایران موسوم به تنش زدایی اعمال گردید. روش تنش زدایی با مطلوبیت نسبی همراه شد. نتیجه آن را می‌توان در بازسازی روابط

سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کشورهای خاورمیانه با جمهوری اسلامی ایران دانست. موج دوم تعامل سازنده ایران با کشورهای منطقه خاورمیانه از اواسط دهه ۱۳۷۰ آغاز گردید. در این دوران شاهد فرایندی می‌باشیم که معطوف به ارتقاء همکاری‌ها و از بین بردن نشانه‌های بی‌اعتمادی بود که منجر به روندهایی از جمله اعتمادی سازی سیاست خارجی ایران در روابط با کشورهای عربی خاورمیانه گردید. موج جدید را می‌توان به عنوان زمینه‌ای برای از بین بردن تضادهای سیاسی و اختلافات ایدئولوژیک تلقی نمود.

روند جدید در روابط ایران و کشورهای عربی از سال ۱۳۸۰ شروع شده است. در این روند تهدیدات امریکا علیه کشورهای منطقه به گونه قابل توجهی افزایش یافته است. در شرایط تهدید کشورهای تلاش دارند تا الگوی روابط خود با سایر واحدهای سیاسی را بازسازی کنند. این امر به منزله شرایط جدیدی است که می‌تواند بسترهای ایجادکننده امنیت برای واحدهای خاورمیانه‌ای را فراهم سازد. هم اکنون کشورهای خاورمیانه با پدیده جدیدی به نام طرح خاورمیانه بزرگ روبرو می‌باشند. هدف امریکا از طراحی ساختار جدید را می‌توان انجام تغییرات ساختاری در کشورهای عربی اسلامی دانست. در این شرایط نقش ایران در تعامل با کشورهای خاورمیانه افزایش خواهد یافت. بنابراین می‌توان تأکید داشت که نشانه‌های حداکثر سازی روابط ایران با دیگر کشورهای خاورمیانه در ارتباط با موضوعاتی از جمله مسأله فلسطین، تحولات لبنان و آینده سوریه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. این امر می‌تواند فضای جدیدی از روابط همکاری جویانه بین ایران با کشورهای خاورمیانه در مورد موضوعات یاد شده را به وجود آورد.

### ۳- انعکاس الگوی تعامل سازنده در ارتباط با منازعات فلسطین

بحران‌های منطقه‌ای نشان می‌دهد که خاورمیانه از بیشترین سطح التهاب سیاسی و امنیتی در مقایسه با سایر مناطق برخوردار است. این امر ناشی از جهت‌گیری متعارض بازیگرانی است که دارای الگوهای هویتی متفاوت بوده و از سوی دیگر اهداف امنیتی متضادی را پیگیری می‌کنند. استراتژی امنیت ملی امریکا عمدتاً متمرکز بر موضوعات خاورمیانه می‌باشد. معاونت خاورمیانه در وزارت خارجه امریکا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است. این امر ناشی از جایگاه خاورمیانه در شکل بندی امنیتی و قدرت ملی امریکا می‌باشد. طبعاً این منطقه دارای منافع ویژه‌ای برای بازیگران بوده و در نتیجه تضاد منافع و همچنین تضادهای هویتی بازیگران اصلی خاورمیانه، تعارضات در سطح گسترده‌ای تداوم خواهد داشت. در چنین شرایطی تعامل سازنده ایران در حوزه سیاست خاورمیانه‌ای می‌تواند بسترهای لازم برای متعادل‌سازی محیط تعارض را به وجود آورد. انجام این خواسته نیازمند ابتکاراتی است که در راستای ایجاد هویت منطقه‌ای و همچنین هویت اسلامی بین بازیگران ایجاد

می‌شود. شواهد نشان می‌دهد کشورهای خاورمیانه از انگیزه‌های هویتی ویژه‌ای برای ایفای نقش سیاسی برخوردارند. بنابراین هر گونه ابتکار منطقه‌ای ایران در روند منازعات فلسطین و همچنین صلح خاورمیانه، می‌بایست بر اساس الگو سازی هویتی شکل گیرد. کشورهای خاورمیانه بدون قالب‌های حکومتی نمی‌توانند در روند تعامل سازنده با ایران قرار گیرند برای نیل به چنین هدفی به کار گیری الگوهای ذیل ضروری می‌باشد:

### الف - هویت سازی اسلامی از منازعات فلسطین

برخی از گروه‌های سیاسی تلاش دارند تا جلوه‌هایی از تعارض عربی - اسرائیلی را برجسته نموده و به این ترتیب از قالب‌های ناسیونالیستی برای ارتقاء سطح جدال‌های خاورمیانه استفاده نمایند. اندیشه‌های ناسیونالیستی در جهان عرب و خاورمیانه کارکرد خود را در اواخر دهه ۱۹۷۰ از دست داد. این امر ناشی از عدم موفقیت کشورهای عربی در جدال‌های نظامی با اسرائیل می‌باشد.

از اوایل دهه ۱۹۸۰ شکل‌بندی تعارض در خاورمیانه با تغییراتی همراه گردید. شواهد نشان می‌دهد که ظهور نیروهای اسلام‌گرا شکل منازعات را تغییر داده است. شرایطی به وجود آمده که می‌توان نشانه‌های جدال شبکه‌ای شده را در خاورمیانه مشاهده نمود. این امر بیشترین مطلوبیت را برای اهداف سیاسی جمهوری اسلامی ایران به وجود آورده است. امریکایی‌ها بر این اعتقادند که خاورمیانه مرکز اسلام سیاسی تندرو بوده که جنگ اعراب و اسرائیل را تشدید نموده و این امر منجر به گسترش بی‌ثباتی در خاورمیانه گردیده است. بنابراین شکل بندی‌های منازعات خاورمیانه‌ای تحت تأثیر روندهای هویتی و ایدئولوژیک قرار گرفته و منجر به محدودیت‌هایی برای امریکا و اسرائیل شده است.

در شرایط موجود اصلی‌ترین مسأله خاورمیانه را باید احقاق حقوق مردم فلسطین دانست. حمایت از ملت فلسطین را باید بستری برای حداکثر سازی منافع کشورهای خاورمیانه و مردم فلسطین دانست. ضرورت‌های تعامل سازنده ایجاب می‌کند که ایران در جهت حمایت از ایجاد دولت مسلط در فلسطین ایفای نقش کند. ایجاد دولت فلسطینی بر پایه خواست اکثریت مردم این سرزمین را باید اولین گام در جهت هویت‌یابی اسلامی در روند منازعات موجود در خاورمیانه دانست. دولت فلسطینی باید توسط دیگر کشورها به رسمیت شناخته شود.

در آن شرایط جلوه‌هایی از حمایت سازمان یافته از رزمندگان فلسطینی به وجود خواهد آمد. بنابراین حمایت از تشکیل دولت مسلط در فلسطین بر اساس خواسته اکثریت مردم این سرزمین می‌تواند هدف سیاست خارجی ایران در ارتباط با فلسطین تلقی شود.

### ب - حمایت از جنبش‌های درون ساختاری فلسطین

اگر چه دولت سازی در فلسطین یک ضرورت اجتناب ناپذیر تلقی می‌شود، اما شاخص‌های تعامل

سازنده بیانگر آن است که به موازات حمایت از دولت مسلط فلسطین می‌بایست از گروه‌های فلسطینی نیز حمایت به عمل آید. اگر دولت فلسطین از حمایت گروه‌های فلسطینی برخوردار نباشد، در زمان محدودی شکل جدیدی از تعارض در منطقه ایجاد می‌شود.

بنابراین سازنده‌گرایی در سیاست خاورمیانه جمهوری اسلامی ایران ایجاب می‌کند که الگوهایی از همکاری متقابل و چند جانبه با دولت و گروه‌های فلسطینی در تقابل با اسرائیل ایجاد شود این موضوع می‌بایست به عنوان استراتژی مسلط بر سازمان کنفرانس اسلامی و همچنین اتحادیه عرب تثبیت شود

### ج - بین‌المللی سازی حمایت از مردم و جنبش‌های انقلابی فلسطین

اگر جنبش‌های انقلابی در درون ساختار سیاسی خود محدود گردند، زمینه برای افول جایگاه آنان فراهم می‌شود. بنابراین ضرورت‌های تعامل سازنده ایجاب می‌کند که مجموعه‌های انقلابی و جنبش‌هایی که با مقاومت خود، پیروزی‌های مؤثری را برای مردم فلسطین به ارمغان آورده‌اند، در سطح بین‌الملل و همچنین کشورهای جهان اسلام از اعتبار و مطلوبیت استراتژیک برخوردار باشند.

اگر جنبش‌های انقلابی فلسطینی در سطح خاورمیانه از جایگاه و مطلوبیت برخوردار باشند، در آن شرایط امکان سرکوب آنان توسط رژیم اسرائیل کار دشواری خواهد بود. این امر را می‌توان به عنوان ضرورت اجتماعی و سیاسی بقاء هویت انقلابی و همچنین هویت مقاومت در فلسطین دانست.

### د- الگوی تعامل سازنده در مسائل لبنان - سوریه

بحران فلسطین بازتاب جهانی خود را در مسائل لبنان و سوریه منعکس کرده است. این امر بیانگر ماهیت سیال، فراگیر و فراملی موضوع فلسطین در حوزه خاورمیانه می‌باشد. در شرایط موجود، هنوز اسرائیلی‌ها در سرزمین سوریه و بخشی از لبنان مستقر می‌باشند. از دیدگاه اسرائیلی‌ها، بلندی‌های جولان صرفاً به عنوان نمادی از مطلوبیت ژئوپلیتیکی محسوب نمی‌شود، بلکه بلندی‌های جولان نماد پیروزی اسرائیل بر کشورهای عربی است. از سوی دیگر، چنین شاخصی را می‌توان به عنوان نماد قدرت کشور اسرائیل تلقی نمود. این امر به مفهوم آن است که بین جدال‌های فلسطینی و همچنین منازعات عربی - اسرائیلی، نوعی پیوند وجود دارد. کشورهای عربی تمایل قابل توجهی به حمایت از سوریه به عنوان نماد مقاومت در برابر اسرائیل داشته‌اند، اما این علائق به گونه‌ای تدریجی تغییر می‌یابد و اولویت‌های جدیدی فراروی کشورهای عربی قرار می‌گیرد.

توطئه قتل رفیق حریری، نخست وزیر اسبق لبنان را می‌توان به عنوان نمادی از جدال‌گرایی جدید بین اسرائیل و سوریه دانست. هدف اصلی از ترور را باید تغییر معادله قدرت در حوزه لبنان تحلیل کرد. این امر بیانگر آن است که لبنان در خط مقدم جبهه جدیدی قرار گرفته که اسرائیل و امریکا در گسترش منازعات درون ساختاری آن کشور، نقش اصلی را ایفا می‌کنند.

امریکا تلاش دارد تا الگوی انقلاب مخملی را در حوزه کشورهای عربی فعال سازد. لبنان و سوریه آمادگی بیشتری را برای تأثیرپذیری از جدال‌های اجتماعی دارا می‌باشند. بنابراین می‌توان شرایطی را در نظر داشت که زمینه تصاعد بحران برای تغییر در شکل بندی روابط لبنان، سوریه و اردن شکل گیرد. قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت در مورد لبنان را می‌توان گامی در جهت کاهش اقتدار اسلام سیاسی در لبنان و خاورمیانه دانست. شرایط موجود بیانگر آنست که جلوه‌هایی از تعارض درون‌ساختی در خاورمیانه ایجاد شده و در حال گسترش می‌باشد.

### الف - بازدارندگی در برابر انقلاب مخملی

ضرورت‌های تعامل سازنده ایجاب می‌کند که با روند انقلاب مخملی امریکا در لبنان مقابله شود. نمایش قدرت توسط حزب‌الله را می‌توان به عنوان نمادی از مقاومت در برابر موج‌های سیاسی و بین‌المللی محدودکننده دانست. فضای خاورمیانه، شدیداً تحت تأثیر فرایندهای سیاسی لبنان قرار خواهد گرفت. بنابراین هر گونه تعارض در خاورمیانه بازتاب خود را در روابط امریکا و اسرائیل با کشورهای خاورمیانه به وجود می‌آورد. در این ارتباط، الگوی حمایت از حزب‌الله و به موازات آن؛ حمایت حزب‌الله از سوریه را می‌توان عامل تداوم مقاومت منطقه‌ای در برابر اسرائیل دانست.

### ب - حمایت‌گرایی از جنبش‌های رادیکال و دولت‌های مستقر

هم اکنون موج‌های مقاومت در کشورهای عربی تحت عنوان ناسیونالیسم عربی با کاهش تدریجی روبرو شده است. آنچه را که تحت عنوان خاورمیانه بزرگ مورد تأیید قرار می‌گیرد را می‌توان به عنوان انعکاس فضای اجتماعی، سیاسی و مردمی خاورمیانه دانست. حمایت از حکومت‌های عربی را می‌توان به عنوان زمینه‌ای برای تقویت روندی دانست که می‌تواند موج‌های ناشی از ابتکارات سیاسی آمریکا را کاهش دهد. بنابراین می‌توان به این جمع‌بندی رسید که جامعه و حکومت‌های خاورمیانه نیازمند دستور کار جدیدی برای مقابله با اهداف مداخله جویانه امریکا می‌باشند. این امر سطح تعامل و همکاری متقابل ایران با کشورهای عربی را افزایش خواهد داد. ابتکار جدید بر اساس منافع مشترک ایران و کشورهای خاورمیانه و حول محور آزادی سرزمین فلسطین می‌باشد. بنابراین دستورالعمل خاورمیانه‌ای باید معطوف به شرایطی باشد که در برابر موج‌ها تثبیت کننده امریکا در خاورمیانه مقاومت نماید.

اگر انقلاب مخملی در لبنان شکل گیرد، زمینه برای ظهور «دومینوی معکوس» به وجود می‌آید. اگر امریکا موفق شود تا رادیکالیسم سیاسی را در لبنان متوقف سازد، طبعاً آثار و نتایج این امر به سایر حوزه‌های خاورمیانه منتقل خواهد شد. به این ترتیب، موج لبنان در ابتدا به سوریه می‌رسد و بعد از آن وارد کشورهای مصر و عربستان خواهد شد. در صورتی که جنبش‌های مقاومت اصلی در این کشورها با این پدیده برخورد آگاهانه داشته باشند این موج می‌تواند به عنوان یک فرصت استثنایی موجب روی کار

آمدن حکومت‌های مردمی - اسلامی نیز گردد.

### ج - ایجاد جبهه متحد در برابر موج‌های بی ثبات کننده

تا کنون کشورهای عربی بر این اعتقاد بودند که ایران در صدد مقابله با ساخت‌های سیاسی آنان می‌باشد. فضای موجود، تغییرات قابل توجهی را در منطقه ایجاد کرده است. نگرش دولت‌های خاورمیانه نسبت به ایران تغییر کرده است. تغییر در نگرش باید از طریق ابتکارات سیاسی و استراتژیک سازماندهی شود. اگر ایران تمایلی به همکاری گرایي در شرایط بحران نداشته باشد، موقعیت و جایگاه خود را از دست خواهد داد. بنابراین می‌توان شرایطی را مورد پیگیری قرار داد که به موجب آن زمینه‌های همکاری سازنده بین ایران و کشورهای خاورمیانه‌ای فراهم شود. در روند جدید، جلوه‌هایی از ضرورت مقابله با الگوهای رفتاری امریکا وجود دارد. این امر می‌بایست از طریق ایجاد طیف گسترده‌تری از کشورها سازماندهی شود. تعامل سازنده، ضرورت‌های ایجاد اتحاد مقدس جدیدی را بر پایه مشترکات دینی و فرهنگی به وجود آورده است.

اگر ایران بتواند به مطلوبیت‌های جدیدی از طریق ائتلاف با کشورهای خاورمیانه دست یابد، زمینه برای گسترش سطح روابط در حوزه‌های دیگر نیز فراهم خواهد شد. اصلی‌ترین موضوع همکاری در روند تعامل سازنده ایران و کشورهای عربی را باید تمرکز بر موضوعاتی دانست که برای خاورمیانه تهدید آفرین تلقی می‌شود. تعامل سازنده باید ایجاد کننده موجی باشد که در برابر تهدیدات مشترک کشورهای خاورمیانه مقاومت کند. فلسطین می‌تواند محور مطلوبی برای همکاری گرائی ایران با کشورهای حوزه خاورمیانه گردد.

### پانوشت‌ها:

#### ۱- Broader Middle East

۲- روزنامه فاینشال تایمز نوشت: طرح بوش برای استقرار دموکراسی در خاورمیانه، الهام گرفته از کتاب یکی از سیاستمداران کنونی اسرائیل است. بوش کتاب "پرونده دموکراسی" اثر "ناتان شارانسکی" را انجیل خود در مسائل خاورمیانه می‌داند. به گفته "سیمور" شارانسکی در این کتاب به تشویق نابود کردن حکومت‌های مستقل و خودداری از توافق با چنین حکومت‌هایی پرداخته است. بوش در مصاحبه گفته بود "اگر شما قصد دارید از سیاست خارجی دولت کنونی اطلاع حاصل کنید بهتر است کتاب شارانسکی را بخوانید. این کتاب دلیل بسیاری از تصمیم‌های اتخاذ شده در دولت و بسیاری از تصمیم‌هایی است که در آینده اتخاذ خواهد شد را در اختیار شما قرار می‌دهد.